

## مارکه؛ جلوه‌ی سنتی از اجرای عدالت ترمیمی در افغانستان

**نگارنده‌گان:** دکتر عبدالملک وحیدی\*

خادم حسین رحیمی\*\*

### چکیده

امروزه، یکی از جدیدترین الگوهای حل و فصل قضایای جنایی، عدالت ترمیمی است. این امر، که مبتنی بر رفع کدورت به وجود آمده از پدیده مجرمانه است، در قالب‌های مختلف ظهور می‌یابد. در افغانستان، یکی از رایج‌ترین قالب‌های تبلور عدالت ترمیمی، مارکه است. مارکه آیین شبه‌قضایی است که در میان مردمان هزاره در قسمت‌های مرکزی افغانستان، مرسوم است. پرسش این است که این فرهنگ، چه گونه به ترمیم مخاصمات پرداخته و چه پاسخی برای حل و فصل قضایای جنایی به همراه دارد؟ پاسخ به این پرسش از آن جهت مهم به نظر می‌رسد که مارکه، امروزه نیز رایج است و بخش وسیعی از مشکلات حقوقی و قضایی مردم در هزاره‌جات را حل و فصل می‌کند. یافته‌های تحقیق که از منابع کتاب‌خانه‌یی و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، نشان می‌دهند که مارکه از طریق ایجاد حلقه‌های هم‌دلی، زمینه‌سازی جریان عذرخواهی، اجرای ناغه‌گی و تحمیل تاوان برای جبران خسارت از قربانی، شیوه اثرگذار در کاهش نفرت‌های اجتماعی بوده و مدل مناسبی برای اجرای عدالت ترمیمی محسوب می‌گردد. این شیوه که با اهداف عدالت جزایی هم‌نوا است، در صورت اجرای هوش‌مندانه موجب بازپذیری بزه‌کار، بازتوانی قربانی و احساس امنیت جامعه محلی خواهد شد.

**واژه‌گان کلیدی:** عدالت ترمیمی، عذرخواهی، مارکه، ناغه‌گی، تاوان، قضایای

جنایی.

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Received: 02 / 09 / 2022

Accepted: 11/ 12/ 2022

OPEN ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V39.I4.5>

## Mârke; A traditional manifestation of restorative justice implementation in Afghanistan

**Authors:** Dr. AbdulMalek Vahidi, Ph.D\*  
KhademHusaien Rahimi\*\*

### Abstract

Today, one of the newest models of solving criminal cases is Mârke justice. This issue, which is based on removing the opacity caused by the criminal phenomenon, appears in different formats. In Afghanistan, one of the most common forms of crystallization of restorative justice is Mârke. Mârke is a quasi-judgment that is common among the Hazara people in the central parts of Afghanistan. The question is, how does this culture repair conflicts and what answers does it provide for solving criminal cases? The answer to this question seems important because Mârke is still common today and solves a large part of the legal and judicial problems of the people in Hazarestan. The findings of the research were made from library sources and with a descriptive-analytical method, show that the brand, through creating circles of empathy, laying the groundwork for the flow of apologies, immediate implementation and imposing compensation to compensate the victim, is an effective method in reducing social hatreds and is considered a suitable model for the implementation of restorative justice.

**Key words:** restorative justice, apology, Mârke, suddenness, compensation, criminal cases.

\* member of Justice and Public Administration Department , Faculty of Law and Political Sciences, Ghalib University, Herat, Afghanistan (drvahidi1980@gmail.com)

\*\* PhD student in criminal law and criminology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Khademrahimi@gmail.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License.



## مقدمه

باتوجه به افزایش پدیده‌های مجرمانه، تورم کیفری در بسیاری از کشورها واقعیتی انکارناپذیر به حساب می‌آید. این امر، در جهان کنونی خبر از ناکامی عدالت جزایی کلاسیک می‌دهد. هرچند کشورهای مختلف بر حاکمیت قانون تأکید دارند؛ اما نمی‌توان از هدف اساسی قانون‌گذاری که تأمین نظم اجتماعی و ایجاد جامعه‌عاری از خشونت است، چشم پوشید. بدین جهت، اندیش‌مندان، در کنار عدالت جزایی رسمی، به دنبال بازوهای تقویتی دیگری هستند که نهاد عدلی و قضایی را یاری نماید. از این‌رو، عدالت ترمیمی به‌عنوان جدیدترین الگوی حل و فصل قضایی جنایی مورد توجه قرار گرفته است. عدالت ترمیمی، اگر به‌شیوه درست اجرایی شود، راه مطمئن برای تأمین نظم، امنیت و فروکش تورم کیفری خواهد بود. عدالت ترمیمی که قالب‌های اجرای آن متفاوت است، این هدف را از طریق کاهش نفرت عمومی و تأمین خیر همه‌گانی به ارمغان خواهد آورد.

در افغانستان جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی به نظر می‌رسد. چه این‌که افغانستان کشور سنتی و محافظه‌کار است. در این کشور، سال‌ها است که سنت‌های محلی بر مراودات اجتماعی حکومت می‌کنند. عُرف‌ها، بخشی از هنجارهای تعیین‌کننده در روابط اجتماعی است. افغانستان، جامعه‌چندقومی است. در میان هر یک از اقوام بزرگ کشور، هم‌بستگی میکانیکی خاصی به چشم می‌خورد. هر یک از ملیت‌ها، برای حل و فصل قضایی مختلف حقوقی و حتا جنایی خود، از شیوه‌های عُرفی مخصوصی کار می‌گیرند. در این کشور، سازوکارهای ویژه‌یی برای پاسخ‌دهی به پدیده‌های جنایی موجود است. این سازوکارها، در سالیان دراز به شکل طبیعی و سنتی به حل و فصل قضایی جنایی پرداخته است.

یکی از این سازوکارهای عُرفی که هنوز در نقاط مختلف کشور، به‌خصوص در مناطق مرکزی نقش ایفا می‌کند «مارکه» است. مارکه، به‌عنوان آیین شبه‌قضایی در میان هزاره‌ها رایج است. این شیوه دادرسی، علاوه بر دعاوی حقوقی، به قضایی جنایی نیز ورود می‌کند. پرسش این است که نقش آفرینی مارکه، در کنار عدالت جزایی رسمی چه‌گونه توجیه‌پذیر است؟ با اصل حاکمیت قانون چه‌گونه قابل جمع است و در فرض پذیرش، چه‌گونه به رفع کدورت پرداخته و چه پاسخ‌هایی برای حل و فصل قضایی جنایی دارد؟

هرچند مارکه از دوره‌های دور بین مردمان مناطق مرکزی و هزارستان مطرح بوده است؛ اما ظاهراً بعد از روی کار آمدن دولت موقت امارت اسلامی، بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است. با در نظر داشت گستره کاربرد این شیوه و به‌خصوص باتوجه به پیامدهای حقوقی، روانی و اجتماعی فیصله‌های آن در جامعه، مهم و ضروری به نظر می‌رسد که مورد بازخوانی قرار گیرد.

هرچند در این زمینه نوشته‌ی مشخصی هنوز به نظر نمی‌رسد؛ اما در عین حال در گزارش‌های تاریخی و یا رساله‌های علمی، اشاره‌های قابل توجه به این بحث صورت گرفته است. به عنوان نمونه تیمورخانوف در تاریخ ملی هزاره، نمونه‌هایی از اجرای آیین مارکه توسط میران هزاره را ذکر کرده است (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۱۰۰). هم‌چنین خادم‌حسین رحیمی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق و جرم‌شناسی، تحت عنوان «جلوه‌های مشارکت مردمی حل و فصل اختلافات کیفری در افغانستان»، مارکه را به عنوان یکی از جلوه‌های مشارکت مردم در حل اختلافات، رسم نیکو دانسته و مورد تأیید قرار داده است (رحیمی، ۱۳۹۰: ۸۰). نگارنده اول این مقاله نیز در رساله دکتری خود با عنوان «سیاست جنایی مشارکتی سیاست جنایی مشارکتی ایران و افغانستان در قبال خشونت علیه زنان»، به این موضوع اشاره کرده و از مارکه در کنار سایر الگوهای مشارکت عرفی یاد کرده است (وحیدی، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

این نوشته‌ها، یک متن مستقل در باب مارکه نیستند. نویسندگان اشاره‌ی به مارکه به مثابه جلوه‌ی از عدالت ترمیمی یا جنبه سیاست جنایی مشارکتی داشته‌اند؛ اما نوشته حاضر تلاش می‌کند با توجه به منابع کتاب‌خانه‌ی با روش توصیفی - تحلیلی و مشاهدات مستقیم نگارنده‌گان، این موضوع را واکاوی نماید و به پرسش تحقیق پاسخ گوید.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که مارکه، به عنوان آیین شبه قضایی، طبیعی‌ترین روش دادرسی مردمی است. این روش، ظرفیت کاهش نفرت‌های حاصل از وقوع پدیده مجرمانه را دارد و از طریق حلقه‌های میانجی‌گیری می‌تواند فضای خصمانه میان قربانی و متهم را به حالت ماقبل جنایی برگرداند. آیین مارکه، از طریق فیصله مرضی‌الطرفین، می‌تواند زمینه بازپذیری مرتکب، بازتوانی بزه‌دیده و بازتوانی جامعه محلی، به رفع طبیعی کدورت اجتماعی بپردازد و در ایجاد جامعه عاری از خشونت یاری رساند.

### مفهوم‌شناسی مارکه

مارکه، یک سنت دیرینه هزاره‌گی است. تعریف جامعی از مارکه مطرح نشده است. تعریفی که در آن ریشه واژه‌گانی و خاست‌گاه مفهومی آن واکاوی شده باشد، در دسترس نیست. در یک تعریف ابتدایی، مؤلف فرهنگ ابتدایی ملی هزاره، مارکه را به معنای جلسه، انجمن و مجلس، دانسته است (مالستانی، ۱۳۷۲: ۱۴۴).

می‌توان این احتمال را مطرح کرد که ممکن است مارکه ارتباطی به سلسله حاکمان محلی گذشته هزاره‌ها داشته باشد. به روایت دهخدا، حاکمان محلی غرjestان، که پایین‌تر از شارها بوده‌اند، «مار» نامیده می‌شده است. دهخدا، به نقل از آندراج، فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع و... پادشاهان

غرجستان را شار و حاکمان و امیران غرجستان را «مار» دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۵۰: ذیل واژه مار). وی به دو بیت از فرخی و خاقانی هم استناد می‌کند. در این دیار به هنگام شار چندین مار پلنگ‌وار نمودند غرجگان عصیان / فرخی (شاد، ۱۳۶۳: ذیل واژه مار). شور و مورند حسودانش اگرچه / گه لاف شار و مارند و نفر با نفر آمیخته‌اند (خاقانی، ۱۳۵۷: ۱۲۰)؛ از این نظر ممکن است مارکه، ربطی به دایرة فعالیت و اختیارات ماران غرجستان که از حاکمان محلی هزاره بوده و منتسب به آن‌ها باشد.

بالین وجود، به نظر می‌رسد که مارکه را به معنای حل اختلاف‌های مالی، خانواده‌گی و اجتماعی بدانیم. چنان که عبدالله افغانی‌نویس در فرهنگ «لغات عامیانه افغانستان»، مارکه را به معنای «خام کوک جامه» در اصطلاح درزی / خیاطی دانسته (۱۳۶۹: ۵۲۶). در لهجه هزاره‌گی هم‌اکنون، به این نوع کوک را «دور دور کردن» می‌گویند. به احتمال زیاد مارکه به معنای حل اختلاف، که یک آیین سنتی شبه‌قضایی میان مردمان هزاره است، از همین ریشه گرفته شده باشد، که میان دو سوی نزاع، وصل و آشتی برقرار می‌شود و مارکه‌چی‌ها از طریق ایجاد حلقه‌های میانجی‌گری در پی ترمیم رابطه به هم خورده دو طرف دعوا، جلوه‌یی از عدالت ترمیمی را به نمایش می‌گذارند. بعید به نظر می‌رسد مارکه، شکل محلی و تغییر یافته «معرکه» باشد که از «معرکه آراء» گرفته شده است.

### مارکه، سنت میرخانی

آیین مارکه، هرچند امروزه در بین مردمان هزاره به یک امر اختیاری و داوطلبانه تبدیل شده است؛ اما در گذشته‌ها بیش‌تر جنبه الزامی داشته و طرفین قضیه ملزم به پی‌روی از فرایند و نتیجه آن بوده‌اند. چه این که در دوران گذشته، در هزاره‌جات / هزارستان، طبقه حاکم و صاحب‌نفوذ مردم هزاره در هر طایفه، فیودال‌ها بوده‌اند. در رأس هر طبقه حاکم، «میرها»، «خان‌ها» و «سلطان‌ها» قرار داشتند، که هر کدام، رئیس و رهبر طایفه خود محسوب می‌شدند. قدرت، ثروت و نفوذ آن‌ها بیش‌تر از روحانیون بوده است (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۹۹). آن‌ها، با اقتدار سنتی و به قول دکتر بشیریه «اقتدار رسومی که به واسطه تصدیق و پذیرش از دیرباز قداست یافته‌اند» (۱۳۸۹: ۴۵)، اعمال اقتدار می‌کردند؛ بدین ترتیب، «میر»، «سلطان» و «خان» در منطقه و در میان افراد، به مثابه قانون شمرده شده و اجرای آن از طرف رعایا و سایر افرادی که در آن منطقه می‌زیستند واجب‌التعمیل بوده است (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۱۱۱)؛ در واقع میران، هم سازمان اداری و هم سازمان قضایی را در اختیار داشتند و در قلمرو خود حاکم مطلق به‌شمار می‌آمدند. مارکه‌ها، در دربار میر، به منظور حل و فصل مورد متنازع‌فیه تشکیل و برطبق عادات و سنن هزاره‌گی توسط وی صورت می‌گرفت (رحیمی، ۱۳۹۰: ۷۸).

میر، برای انجام امور روزانه دوبار مجلس دایر می‌ساخت. مجلس اول را بعد از نماز صبح و مجلس دومی را پس از چاشت (تیمورخانوف، ۱۳۷۲: ۱۳۳)؛ در آن زمان، داوری میر بر مبنای حفظ هم‌بسته‌گی گروه و تأمین هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین گروه‌های مخالف و برقراری صلح بود، نه اقتضای عدالت. آن‌ها، به‌لحاظ اعتبار اجتماعی ویژه‌یی که داشتند، در فرایند مارکه گاهی بی‌طرفی را حفظ نمی‌کردند و مارکه را به‌سوی نتیجه دل‌خواه خودشان، تغییر مسیر می‌دادند (رحیمی، ۱۳۹۰: ۷۹).

امروزه اما بازار میرها و خوانین از رونق افتاده است. عوامل مختلفی در تغییر وضعیت نقش داشته است. مهم‌تر از همه، می‌توان به سه نکته اشاره نمود؛ اول، تضعیف نظام ملوک‌الطوایفی میرها و سلطان‌ها در سراسر افغانستان توسط عبدالرحمن خان در ۱۲۷۲ش و ایجاد نظام متمرکز سیاسی و اداری در کشور؛ دوم، رویداد انقلاب کمونیستی و تضعیف جای‌گاه خوانین در دفاع از طبقه محروم اجتماع و سوم، مهاجرت اکثر دهاقین به شهرها و کشورهای دیگر و تدارک زنده‌گی به‌تر از خوانین. عواملی از این دست، شرایط اجتماعی و مناسبات شهروندان در هزارستان را تغییر داده است. بدین‌جهت، مارکه از حالت الزامی خارج شده و به یک امر اختیاری بدل شده است؛ به‌گونه‌یی که اراده آزاد طرفین دعوا اهمیت فراوان یافته است. امروزه می‌توان به دلیل افزایش اهمیت نظرات اطراف درگیر در یک اختلاف، از توافقی‌شدن آیین دادرسی کیفیری در مارکه هزاره‌گی، صحبت نمود. توافقی‌گی که در نظر برخی نویسنده‌گان به‌تر از یک دادرسی خوب، است (فرانسواز، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

آیین مارکه باتوجه به اهمیت موضوع، با مشارکت مارکه‌چیان متعددی تشکیل می‌گردد. اعضای مارکه شامل بزرگان، ریش‌سفیدان، روحانی‌ها، سیدها، قریه‌داران و وکیلان گذر یا قریه می‌باشند. مارکه‌چیان، اختلاف را براساس آموزه‌های شرعی یا قواعد عرفی و یا ترکیبی از این دو، حل‌وفصل می‌کنند.

### قلمرو نفوذ مارکه

مارکه، آیین شبه‌قضایی و مردمی است که از نظر قلمرو اجتماعی در سطوح مختلف برگزار می‌گردد، که می‌توان از سه نوع مارکه محلی، طایفه‌یی و ملی نام گرفت. «مارکه محلی» در سطح «روستا» یا آغل (افغانی‌نویس، ۱۳۶۹: ۶)؛ «مارکه قومی» در سطح قوم و طایفه و «مارکه ملی» در سطح کلان‌کشوری، جهت اتخاذ تصمیم و یافتن راه‌حل در خصوص اختلافات در سطوح مختلفی مربوط به «روستا» آغل، «منطقه» و «ملی»، تشکیل می‌شوند (رحیمی، ۱۳۹۰: ۸۰).

این آیین از نظر موضوعی نیز وسیع است و موضوعات مختلف حقوقی و کیفیری را در بر می‌گیرد چنان‌که دکتر سید عسکر موسوی آورده است: «اولوس یا مارکه، برای تصمیم‌گیری در مورد مسائل

بسیار متنوعی تشکیل می شده است. از مسائل قبیله‌یی، شخصی، کیفری، مادی و موضوعات مربوط به ارث و میراث گرفته تا امور نظامی چون دفاع هزاره‌جات، جلب سربازان، مسائل مالی، رابطه با رهبران ازبک و افغان (پشتون‌ها) و حتا موضوعات مهم‌تر مانند استقلال افغانستان» (۱۳۷۸: ۸۱).

مارکه در موضوعات کیفری، فرایندی است که براساس توافق قبلی طرفین اختلاف و یا با مداخله اشخاص خودانگیخته ثالثی به نام «مارکه‌چی»، کلیه افراد درگیر در یک قضیه جنایی گرد هم می‌آیند، تا به‌طور دسته‌جمعی در چه‌گونه‌گی حل و فصل و آثار و تبعات مختلف ناشی از جرم برای آینده به شور نشسته و راه‌حلی بیابند. صورت ظاهری مارکه، جلسه مدور است. افراد شرکت‌کننده در سالون عمومی مسجد یا تکیه‌خانه و یا در فضای آزاد اما عمومی، دور هم به شکل دایره قرار می‌گیرند که دور اول به‌صورت مساوری طرفین دعوا و دور دوم را سایر مارکه‌چی‌ها می‌نشینند (رحیمی، ۱۳۸۲: ۸۲).

در آیین مارکه، شروع به رسیده‌گی، شیوه‌های مختلفی دارد. اغلب قبل از رسمی شدن قضیه و ارجاع آن به سارنوالی / دادستانی، توسط قربانی جرم یا نزدیکان وی درخواست مارکه می‌گردد. گاهی بعد از رسمی شدن قضیه و به‌خاطر ناامیدی از جریان نامناسب رسیده‌گی در محاکم رسمی، چنین درخواستی صورت می‌گیرد؛ البته در برخی موارد، برخی پرونده‌ها، از سوی نهادهای عدلی و قضایی، به مارکه‌های قومی گسیل می‌شود و از طرفین درخواست می‌گردد که به قضیه از طریق مارکه قومی رسیده‌گی گردد؛ به‌هرروی، در صورت توافق به حل قضیه از طریق مارکه، تعدادی از ریش‌سفیدان، سیدها و ملاهای منطقه با وساطت و مشوره نزدیکان طرفین دعوا، در جلسه‌یی حضور می‌یابند، ابتدا از واقعیت رویداد جنایی و دیدگاه‌های طرفین در مورد آن، آگاه می‌شوند. سپس توقعات طرفین به ویژه خانواده متضرر را جویا می‌شوند و از پیامدها و خسارت‌های مادی، معنوی، عاطفی و روانی ناشی از جرم سوال می‌کنند. بعد از آن از طرفین اختیار خط عام و تام برای رسیده‌گی به قضیه، اخذ می‌نمایند. قابل یادآوری است که نوع رسیده‌گی شرعی و یا عرفی در این اختیار خط، قید می‌شود.

بعد از اخذ اختیارنامه، جلسات متعددی بین مارکه‌چی‌ها، بدون مشارکت طرفین دعوا دایر می‌گردد. دیدگاه‌های مختلف طرح می‌شود و جوانب قضیه به لحاظ خسارات مادی و معنوی وارده و نیز مصلحت جانبین قضیه و منفعت اجتماع مطرح می‌گردد. سرانجام فیصله مورد توافق اعضا، نهایی می‌شود و مکتوب می‌گردد. در گام بعدی، جلسه‌یی باحضور اطراف دعوا دایر شده با مقدمه‌چینی‌های هوش‌مندانه، متن فیصله توسط یک شخص متنفذ قرائت می‌گردد. باتوجه به عرف حاکم و اخذ پیشینی اختیار خط، فیصله مزبور اغلب مورد قبول واقع می‌گردد.

در صورت قبول فیصله، مارکه حالت یک مرحله‌یی داشته و تجدید نمی‌گردد؛ اما در صورت منصفانه نبودن حکم یا اعتراض یکی از طرفین دعوا، مارکه سر از نو آغاز می‌شود و به مرحله دوم

می‌رود. در مرحله دوم، به‌گونه معمول مارکه‌چی‌های دور اول حضور ندارند و افراد شناخته شده‌تر دیگری از مناطق دور دست‌تر برای رسیده‌گی به قضیه دعوت می‌شوند. در مرحله دوم مارکه‌چی‌ها بعد از شروع جلسه عمومی که با تلاوت آیات قرآن کریم همراه است، در قدم اول تلاش می‌کنند اطلاعات واقعی، بی‌طرفانه و غیر جهت‌دهی شده از موضوع دعوا را به دست آورند و در گام دوم تصمیم برای ورود یا عدم ورود به این قضیه را اعلام می‌کنند. در صورتی که قصد رسیده‌گی و فیصله قضیه را داشته باشند، از طرفین دعوا اختیار خط کتبی اخذ می‌نمایند و صلاحیت خود برای رسیده‌گی را ابراز می‌کنند. در گام‌های بعدی جلسه شور و مشوره آغاز می‌شود، بعد از بررسی جوانب قضیه و مصلحت‌سنجی‌های بسیار روی فیصله‌ی توافقی می‌نمایند. بعد از تدوین فیصله‌نامه و امضای آن توسط همه مارکه‌چیان، نتیجه آن با تشریفات خاص به طرفین دعوا ابلاغ می‌گردد. در این دور، اغلب به فیصله گردن نهاده و دعوا مختوم اعلام می‌گردد.

تنها در موارد خاص، که اهمیت موضوع زیاد باشد و حساسیت قضیه شدید، و یا منازعه بین دو قوم یا دو طایفه صورت بگیرد، مارکه ممکن است به دور سوم برود و حتا بعد از طی مراحل سه‌گانه بازم برای طرفین نتیجه مارکه قناعت‌بخش نیست و منازعه تداوم یابد. در این صورت طبیعی است که دعوا رسمی شده و سر از دادگاه‌های رسمی در می‌آورد.

### فیصله عرفی مارکه

در تمام مراحل مارکه، فیصله‌ها و احکام صادره بر حسب عرف رایج، آموزه‌های دینی مصلحت طرفین دعوا و نفع اجتماع صادر می‌گردد. بدین جهت، احکام صادره بیش‌تر از احکام دادگاه‌های رسمی منعطف است و اغلب مرضی‌الطرفین می‌باشد.

پاسخ‌هایی که در مارکه‌ها به پدیده مجرمانه داده شده و برای حل و فصل قضایای جنایی در نظر گرفته می‌شود، متناسب به جرم ارتكابی، وضعیت اجتماعی، شرایط طرفین دعوا و... متنوع است؛ اما در بیش‌تر موارد یکی از سه گزینه ذیل یا هر سه آن توأمان لحاظ می‌گردد. این پاسخ‌ها عبارتند از: عذرخواهی، ناغگی و تاوان.

در آیین مارکه، مارکه‌چیان همراه با بزرگان خانواده مرتکب جرم، جهت انجام فرایند «عذرخواهی» آن‌هم پس از فراهم نمودن زمینه پذیرش گروه عذرخواه و اعلام آماده‌گی خانواده قربانی برای قبول عذرخواهی، انجام می‌گردد. بدین نحو که مرتکب و تعدادی از بزرگان خانواده و طایفه‌اش همراه با مارکه‌چیان، به دست خود نسخه‌ی از قرآن کریم را و با همراهی سید، ملا، خانم محترمی به منزل مجنی‌علیه رفته اظهار ندامت می‌نمایند. در این مرحله مرسوم است گوسفندی را نیز به عنوان تحفه جهت تحویل به خانواده متضرر پیش کش می‌کنند.



مفهوم «ناغه» در فرهنگ لغات عامیانه فارسی افغانستان به «ملامت دوستانه» (افغانی نویس، ۱۳۶۹: ۵۵۵) معنا شده است؛ اما در اصطلاح رایج میان هزاره‌ها، تقریباً چیزی مترادف با بار تقصیری که متضمن مسؤولیت مدنی-کیفری می‌باشد به کار می‌رود (رحیمی، ۱۳۹۰: ۸۵)؛ یعنی هرگاه یکی از طرفین اختلاف در پیدایش اندیشه مجرمانه و هم‌چنان در فرایند فعلیت بخشیدن به آن، تقصیر فاحشی داشته باشد، اصطلاحاً به او «ناغه» گفته می‌شود. بر این اساس، شخص «ناغه» یا مقصر، پیامد و مسؤولیت عمل مقصرانه‌اش را می‌پذیرد و می‌باید به دیگری «ناغه‌گی» بدهد.

ناغه‌گی، در واقع سازوکاری است که به بهانه آن، یک پذیرایی و «مهمانی» مناسب توسط شخص «ناغه» در منزل او فراهم می‌گردد. از بزه‌دیده هم‌راه با خانواده، اعضای جامعه محلی و مارکه‌چیان به منظور رفع کدورت، تسلی خاطر، اعاده حیثیت و احیای اعتبار اجتماعی مخدوش شده او و به خصوص ترمیم روابط آسیب‌دیده طرفین در آینده، دعوت می‌شود و جریان ناغه‌گی با وساطت میانجی‌گران به خوبی اجرا می‌شود.

ناغه‌گی بیش‌تر برای حمایت از شخص آزرده و بزه‌دیده است، که در اثر عمل مجرمانه، حیثیت اجتماعی وی مخدوش شده است. قبول ناغه‌گی، از یک سو گواه قبول مسؤولیت کیفری و یا مدنی ناشی از جرم توسط مرتکب و اظهار ندامت وی از ارتکاب آن است و از سوی بیان‌گر گذشت بزه‌دیده از سر تقصیر بزه‌کار می‌باشد.

پاسخ دیگری در آیین مارکه در نظر گرفته می‌شود، اخذ «تاوان» از مرتکب برای قربانی یا خانواده او است. تاوان، جریمه نقدی و مالی است که شخص مرتکب، به دلیل تقصیر جزایی و ارتکاب عمل مجرمانه، از سوی مارکه‌چیان محکوم به پرداخت آن به قربانی و متضرر جرم می‌گردد. مرتکب برای جبران خسارت مادی و معنوی‌یی که به متضرر رسانده است، باید مبلغ پول یا اموالی را که از سوی مارکه‌چیان تعیین شده است، پرداخت نماید. عدم پذیرش تاوان، به معنای گردن‌کشی مرتکب، اهانت به مارکه‌چیان و طرف‌شدن با همه بزرگان منطقه است و کار ناپسند تلقی می‌شود.

علاوه بر پاسخ‌های سه‌گانه فوق، در برخی موارد حکم‌های شدیدتری نیز از قبیل اجرای شلاق، حبس، اعدام و بد دادن دختر مرتکب یا یکی از نزدیکان وی به پسر مجنی‌علیه یا یکی از نزدیکان او، دیده شده است؛ اما به مرور زمان و به خصوص در شرایط کنونی، چنین مواردی بسیار کم شده است. واقعیت این است که مارکه در موضوعات گسترده انجام می‌شود؛ اما یکی از موضوعات حساس، رسیده‌گی به جرایم علیه زنان است. خشونت علیه زنان از دو نظر در جامعه هزاره از حساسیت ویژه برخوردار می‌باشد. اول، زنان به‌عنوان مادر، خواهر و ناموس از حرمت و جای‌گاه ویژه‌یی برخوردار می‌باشند. ارتکاب جرم علیه زنان و ناموس به مثابه اهانت به قدسی‌ترین ساحت خانواده و اجتماع است و غرور، شرافت و حیثیت یک طایفه را خدشه‌دار می‌نماید. دوم، خشونت علیه زنان اغلب جنبه

خانواده‌گی دارد و در حریم دربسته‌یی انجام می‌شود. حریمی که مداخله در آن حرمت‌شکنی تلقی می‌گردد و تابو به حساب می‌آید. بدین جهت رسیده‌گی به موضوع خشونت علیه زنان، امر خطیر و حساسی است، که ظرافت ویژه‌یی را طلب می‌کند.

به‌هر ترتیب، در صورت وقوع خشونت علیه زنان، در وهله نخست، خانواده‌های طرفین تلاش دارند تا موضوع از چهاردیواری دو خانواده خارج نشود و به «قریه» و «قوم» نرسد. اصل این است که منازعات خانواده‌گی «محرمانه» بماند. رعایت اصل محرمانه‌بودن از آغاز و در فرایند رسیده‌گی، مطابق اصل ۱۴ اصول اساسی (دفتر مقابله با مواد مخدر، ۱۸۸: ۱۴۶)، در آیین هزاره‌گی مارکه، به رسمیت شناخته شده است. از این طریق، منفعت طرفین دعوا تضمین شده و از افشای اسرار و اشاعه فحشا جلوگیری می‌گردد؛ اما اگر طرفین یا یکی از اطراف دعوا، دایر کردن مارکه را صلاح بدانند، مارکه‌چیان، مکلفاند مطابق این اصل کلیه مباحثات صورت گرفته در فرایند میانجی‌گری و اطلاعات مطرح‌شده را محرمانه تلقی نمایند. تسهیل‌گران نمی‌تواند اطلاعات جمع‌آوری‌شده در فرایند میانجی‌گری را بدون اجازه مشارکت‌کننده‌گان و یا حسب قوانین ملی منتشر یا فاش نمایند (گرشاسبی، ۱۳۸۸: ۴۶).

درواقع اصل محرمانه‌بودن، جلوه‌یی از اصل احترام به حق خلوت اشخاص است؛ طوری که شرکت‌کننده‌گان در فرایند مارکه مانند فرایند عدالت ترمیمی احساس کنند زنده‌گی خصوصی آنان در این گردهم‌آیی در حمایت کامل قرار دارد (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۱۳۶). در فرایند مارکه، بزرگان و نزدیکان دو خانواده به‌عنوان میانجی‌گران، نقش اصلی در «محرمانه»نگه‌داشتن بزه و مذاکرات فرایند مارکه دارند و همواره تلاش می‌ورزند تا اختلاف به‌نحوی که مورد توافق و رضایت دو جانب باشد، خاتمه یابد. از آن‌جا که این‌گونه اختلافات، بار حیثیتی دارند و بیش‌تر مرتبط به حیثیت و آبروی دو خانواده می‌باشد، حل‌وفصل اختلاف به این شیوه در اصطلاح محلی «خاک‌پوشی» یاد می‌شود (رحیمی، ۱۳۹۰: ۸۳).

خاک‌پوشی، که می‌توان از آن به بزه‌پوشی نیز یاد نمود، برگرفته از آموزه‌های دینی است. در اسلام، آموزه‌ها، نشانه‌ها و الگوهای زیادی برای اهمال در برابر جرایم جنسی و خودداری از اشاعه فحشا دیده می‌شود (کلانتری، ۳۸۸: ۳۰۶). این امر بیش‌تر به‌خاطر حفظ آبروی مؤمنان و حمایت از شرافت خانواده‌گی آنان است (وحیدی، ۱۳۹۹: ۷۸).

به‌هر روی، در قضایای خشونت علیه زنان، به‌ویژه جرایم جنسی، مارکه دایر می‌گردد؛ اما نحوه رسیده‌گی و احکام صادره، بسته به نوع جرم، متفاوت است. در جرم زنا، به‌خصوص زنای محصنه، رسیده‌گی مشکل است. هم‌چنان‌که در جرم ربایش اجباری دختران قضیه به آسانی رسیده‌گی نمی‌شود. در این‌گونه موارد مارکه‌چیان در صورت وجود برهان قاطع و دلایل روشن ورود می‌کنند و

در صورت امکان اجرای حدود را پیش نهاد می نمایند. در غیر این صورت از باب حفظ مصلحت، در گذشته‌ها مرد زانی را وادار می نمودند که خواهر یا یکی از نزدیکان خود را به عقد برادر یا فرزند متضرر در بیاورد؛ اما امروزه چنین حکمی کم تر شده است (The Customary Laws of (Afghanistan, op. cit, p 25). امروزه، بیش تر تلاش می شود مرتکب را وادار کنند تا برای شوهر زن زانیه، که زن خود را طلاق داده است، زن بگیرند و یا گله (پیشکش / شیربها) و دیگر هزینه‌های آن را پرداخت نماید.

در جرم زنا ی غیر محصن، یا فرار اختیاری از منزل، موضوع رسیده گی آسان تر است و به گونه مه معمول تلاش می شود، زمینه ازدواج دو فرد متهم را فراهم نمایند. در این راستا تلاش می گردد از حساسیت ناموسی قضیه کاسته شود و زمینه دوستی دو خانواده را فراهم نمایند؛ بدین جهت مرد متهم را ملزم به ازدواج با دختر مورد نظر می نمایند و خانواده او را مکلف می نمایند که تمام هزینه‌های عروسی یک دختر معمولی را به خانواده دختر پرداخت نمایند و زمینه یک عروسی معمولی را مهیا کنند. این فیصله تلاش می شود تضمین‌های لازم برای بقای زنده گی مشترک و عدم آزار و اذیت دختر، در نظر گرفته شود.

## مناقشه

مسأله مهم این است که آیا آیین‌های شبه قضایی از جمله مارکه، از نظر حقوقی قابل توجیه است؟ آیا فیصله‌های به دست آمده از دل حقله‌های میانجی گری با موازین حقوقی سازگار است و واجب التعمیل است؟ دیدگاه نویسندگان در این مورد چیست؟ در این رابطه باید یاد آورد شد که آیین‌های شبه قضایی به سان‌های جلوه‌های مختلف عدالت ترمیمی، مخالفان و موافقان جدی خود را دارد. هر دو گروه دلایل محکمی هم برای توجیه دیدگاه خود ارائه می کنند.

مخالفان بیش تر بنا به دلیل‌های چهارگانه ذیل با آیین‌های شبه قضایی مانند مارکه، مخالف می باشند؛ اول، اینان باور به اصل قانونی بودن جرم و جزا دارند. برای این اصل مبانی توجیهی دینی و حقوقی زیادی بیان می کنند (عوده، ۱۹۹۴: ۷۶)، این اصل ایجاب می کند هم عناوین جرمی و هم فرایند دادرسی و هم نوع و میزان مجازات باید مطابق قانون نافذ کشور، صورت گیرد (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۵۹)، این در حالی است که در مارکه و سایر الگوهای شبه قضایی چنین نیست؛ دوم، بسیاری از حقوق دانان استفاده مشروع از قدرت و اعمال قانون جزایی را از صلاحیت انحصاری دولت می دانند (علامه، ۱۳۹۰: ۲۰۱). دولت به عنوان قدرت برتر، از طریق تطبیق قوانین نظم اجتماعی و امنیت عمومی را تأمین می کند. حال آن که توسل به روش‌های غیر رسمی و فراگیر شدن آیین‌هایی مانند مارکه، با اصل حاکمیت دولت و حق انحصاری دولت در داوری و اجرای حکم ناسازگار است؛ سوم،

مخالفان روش‌های دادرسی غیررسمی، هم‌واره بر رسمی شدن دوسیه‌های جزایی تأکید می‌کنند. دلیل این واقعیت را کنترل و کاهش امکان سوءاستفاده از طرفین دعوا در فرایند دادرسی تلقی می‌کنند (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۹۶)؛ در صورتی که چنین کنترولی در حقله‌های داوری مردمی وجود ندارد؛ چهارم، برخی استفاده از روش‌های گوناگون عدالت ترمیمی را مناسب حالت جامعه‌های بدون دولت تلقی می‌کنند (غلامی، ۱۳۸۵: ۴۵). در این جوامع، از روی ناگزیری شاکیان در نبود نهادهای رسمی، جهت دادرسی به اشخاص حقیقی مراجعه می‌کنند. باوجود نهاد عدلی و قضایی چنین ضرورتی مطرح نیست.

قابل یادآوری است که این تمام ماجرا نیست. بادر نظر داشت ناکامی‌های تأسیس کیفری سنتی در کاهش جرم، تأمین عدالت و گسترش امنیت، می‌توان از آیین‌های شبه‌قضایی دفاع نمود. برای توجیه مارکه به‌عنوان یکی از جلوه‌های عدالت ترمیمی می‌شود به دلایل ذیل استناد کرد:

اول، مارکه، بااهداف اساسی عدالت جزایی سازگار است. نهاد رسمی عدلی و قضایی، جنبه‌ی ظریقی داشته و ابزاری برای تأمین عدالت و گسترش امنیت است. نفس این نهاد، موضوعیت ندارد. از این روی اگر اهداف عدالت جزایی به شکل غیر رسمی و با هزینه‌های اندک تأمین شود و حالت خصمانه‌ی میان طرفین دعوا، به وضعیت ماقبل جنایی برگردد، چه منع حقوقی می‌تواند داشته باشد؟ به‌خصوص اگر ضوابط قانونی برای چه‌گونه‌گی دایرشدن و اجرای فیصله‌های مارکه در نظر گرفته شود؛ دوم، ایجاد حقله‌های وصل و استفاده از روش‌های میانجی‌گری موجب کاهش نفرت‌های به‌جودآمده از دل پدیده‌ی مجرمانه، می‌گردد. رفع هوش‌مندانه‌ی کدورت، به حل و فصل ریشه‌ی منازعه کمک می‌کند. این امر، نتایج ارزنده‌ی به‌ارمغان می‌آورد که زنده‌گی جمعی را برای طرفین دعوا و جامعه‌ی محلی آسان می‌گرداند؛ سوم، تطبیق هوش‌مندانه‌ی عدالت ترمیمی و استفاده از ظرفیت‌های نهفته در عرف جامعه، موجب بازپذیری مرتکب، بازتوانی قربانی و احساس امنیت برای جامعه‌ی محلی خواهد شد. شخص بزه‌کار که اغلب از قشر به حاشیه کشیده‌شده‌ی اجتماع می‌باشد، بعد از ارتکاب جرم به مثابه عضو بیگانه و حتا دشمن جامعه تلقی خواهد شد (غلامی، ۱۳۹۰: ۸۸). از این روی، زمینه‌ی بازپذیری و ادغام مجدد وی به سختی محتمل است. به دلیل همین ذهنیت منفی در فضای عمومی جامعه است که در بسیاری از مشاغل، شرط استخدام، نداشتن سوء پیشینه‌ی کیفری قلمداد می‌شود. این درحالی است که شیوه‌ی عرفی رسیده‌گی از جمله مارکه، و اجرای برنامه‌ی ناغه‌گی، این ذهنیت منفی تاحدودی از میان می‌رود. در نظام رسمی دادرسی، در راهروهای محاکم، برخی مواقع منجی‌علیه، به‌صورت مضاعف قربانی می‌گردد. ایشان برای احقاق حق خود باید رنج تحقیر، بلاتکلیفی و سرگردانی در فرایند پچیده‌ی دادرسی تحمل نماید؛ درحالی که در آیین شبه‌قضایی مارکه چنین پیامدهای منفی وجود ندارد. با رفع طبیعی خصومت میان منجی‌علیه و متهم از طریق جبران خسارت و یا ناغه‌گی، وضعیت خصمانه به

حالت ماقبل جنایی بر می‌گردد. این امر، زمینه بازتوانی جامعه محلی را نیز فراهم خواهد کرد؛ چهارم، جلوه‌های عدالت ترمیمی محدود به مارکه و منحصر به افغانستان نیست. این آیین، در کشورهای پیش‌رفته و برخوردار از نظام عدلی و قضایی مدرن هم تجربه موفق داشته است (پیروز سماواتی، ۱۳۸۵: ۳۵)؛ به‌عنوان نمونه جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی در کشورهای مثل کانادا، نیوزیلند، استرالیا و آلمان نمود یافته‌اند، که در سطح بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند (غلامی، ۱۳۹۰: ۱۷۱). اینک، می‌توان اظهار داشت که آیین‌های غیررسمی که از ظرفیت پذیرش اجتماعی بالایی برخوردار می‌باشند، بازوی توان‌مندی برای نظام خسته و کم‌کار عدالت جزایی کلاسیک به حساب می‌آیند.

واقعیت این است که هدف دادرسی عرفی - ترمیمی، اعمال کیفر بر مرتکب نیست. عدالت، به معنای اجرای متناسب مجازات‌ها نمی‌باشد. قضایی‌بودن دعاوی جزایی اصالت ندارد. اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات هم اعتبار چندانی نخواهد داشت. تناسب بین جرم و مجازات به شکل صددرصدی مطرح نیست. بل که توجه به میزان آسیب وارده به شخص آسیب‌دیده و چه‌گونه‌گی ترمیم روحیه افراد قربانی خشونت و زدایش نفرت حاصل از جرم مطرح است. در این رویکرد به جای اصل‌های قانونی‌بودن و قضایی‌بودن، قضا‌زدایی و جرم‌زدایی مطرح است. به جای تفتیشی‌بودن نظام تحقیق و دادرسی، ترافعی و اختیاری‌بودن مشارکت در فرایند دادرسی ملاک می‌باشد.

این سیستم، برخلاف سیستم رسمی، بسته به زنجیر قاعده و قانون نیست. این روند از انعطاف لازم برخوردار می‌باشد. برای همین در میان مردم طبیعی جلوه نموده، از مقبولیت بیش‌تری برخوردار خواهد بود. در این سیستم فرایند رسیده‌گی عاری از خشونت و تحقیر است، موجب بزه‌دیده‌گی ثانوی نمی‌گردد. از پیامدهای برچسب‌زنی، زوال شخصیت و انتقال فرهنگ مجرمانه بری می‌باشد. ضمن این‌که جامعه‌پذیری متهم، به بازتوانی قربانی و احساس امنیت جامعه محلی کمک می‌کند، از تورم کیفری در نظام عدالت جزایی رسمی نیز جلوگیری می‌نماید.

### نتیجه‌گیری

درمجموع آنچه در مورد آیین هزاره‌گی مارکه می‌توان اظهار داشت، این است که مارکه، یک آیین شبه‌قضایی است که امروزه در هزارستان رایج است و از طریق ایجاد حلقه‌های میانجی‌گری، زمینه‌سازی برای عذرخواهی، اجرای برنامه ناغه‌گی و تحمیل تاوان برای جبران خسارت از متضرر جرم، راهی برای کاهش خشونت تلقی می‌شود و شیوه‌ی مناسب برای اجرای عدالت ترمیمی است. آیین شبه‌قضایی مارکه، دارای چندین وجه مثبت می‌باشد:

- اول، این آیین هم در شروع و هم در فرایند رسیده‌گی، یک امر اختیاری است. هیچ‌کسی از طرفین دعوا را برای مراجعه و یا دایر کردن مارکه و هم‌چنین قبول نتایج آن الزام نمی‌کند؛

- دوم، حضور مارکه‌چی‌ها در آن آزاد است و اختیاری است. شرکت در این آیین الزامی ندارد و دعوت از افراد برای مشارکت در مارکه از سوی طرفین دعوا نیز یک امر اختیاری و توافقی است. هیچ الزامی برای حضور فرد خاص یا دعوت از افراد ویژه‌بی در کار نمی‌باشد؛

- سوم، مارکه‌چیان برای مارکه محدود به متن و قاعده خاصی نمی‌باشند. آنان آزادند در فیصله خود قوانین رایج کشور، آموزه‌های دینی، عرف محلی و یا هر مصحلت عمومی دیگر را در نظر گیرند و به قضیه جنایی رسیده‌گی نمایند. مهم در فیصله رعایت اصل بی‌طرفی است. هرگونه جانب‌داری از اطراف دعوا با اصل صداقت و انصاف مخالف است و به معنای خراب کردن مارکه است؛

- چهارم، این آیین مبتنی بر مشارکت جدی، مؤثر و متوازن طرفین دعوا و هیئت اجتماع برای حل و فصل قضیه است. در مارکه، همه به صورت آزادانه و برابر حق مشارکت، اثرگذاری و اظهار سخن دارند. هرچند هوش مندی، شیوایی و زبردستی برخی افراد ممکن است تأثیر بیش‌تری بر جریان مارکه برجای گذارد؛

- پنجم، این آیین شبه‌قضایی، روی‌کردی رو به آینده دارد. مارکه فرایند ترمیمی است، که در دام جرم‌ارتکابی و پدیده جنایی اسیر نمی‌ماند، تلاش می‌کند با عبور از بحران به‌وجودآمده، راه‌حل مناسبی را اتخاذ نماید، که موجب کاهش نفرت اجتماعی می‌گردد و زمینه دوستی دوباره طرفین منازعه و هم‌گرایی بیش‌تر در جامعه را فراهم می‌نماید.

\_\_ مارکه به عنوان قالب محلی برای اجرای عدالت ترمیمی، موجب بازپذیری مرتکب، بازتوانی قربانی و احساس امنیت جامعه محلی شده و از گسترش تورم کیفری در نظام عدالت جزایی رسمی جلوگیری می‌کند.

بدین ترتیب می‌توان مارکه را یکی از الگوهای موفق قلم‌داد نمود که در صورت پیرایش آن از برخی عنعنات ناپسند، مانند بد دادن و ... ، قالب مناسبی برای مشارکت مردم در حل منازعات جنایی محسوب شود و از این ره‌گذر، سیاست جنایی مشارکتی را در افغانستان تمثیل نماید.

### سرچشمه‌ها

۱. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۵). **حقوق جزای عمومی**. ج اول. چ شانزدهم. تهران: نشر میزان.
۲. افغانی‌نویس، عبدالله. (۱۳۶۹). **فرهنگ لغات عامیانه فارسی افغانستان**. چ دوم. بلخ: انتشارات مؤسسه بلخ.
۳. بشیریه، حسین. (۱۳۸۹). **کاریزما، سنت و قانون منابع مشروعیت سیاسی**. در: معمای حکومت قانون در ایران (مجموعه مقالات). زیر نظر عباس عبدی. تهران: انتشارات طرح نو.

۴. پیروز سماواتی، امیر. (۱۳۸۵). **عدالت ترمیمی؛ تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن**. تهران: نشر نگاه.
۵. تیمورخانی، ل. (۱۳۷۲). **تاریخ ملی هزاره**. برگردان به فارسی: عزیز طغیان. قم: انتشارات مؤسسه مطبعاتی اسماعیلیان.
۶. خاقانی شروانی، افضل‌الدین. (۱۳۵۷). **دیوان خاقانی شروانی**. تصحیح علی عبدالرسولی. تهران: چاپخانه مروی.
۷. دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد. (۱۳۸۸). «مجموعه اسناد استانداردها و هنجارهای سازمان ملل متحد در زمینه پیش‌گیری از جرم و عدالت کیفری». ترجمه معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه. تهران: انتشارات روزنامه رسمی.
۸. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۵۰). **لغت‌نامه دهخدا**. تهران: انتشارات دانش‌گاه تهران.
۹. رحیمی، خادم‌حسین. (۱۳۹۰). «**جلوه‌های مشارکت مردمی حل‌وفصل اختلافات کیفری در افغانستان**». پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. به‌رهنمایی: دکتر حسین غلامی. در دانش‌کده حقوق دانشگاه اهل بیت.
۱۰. شاد، محمد پادشاه. (۱۳۶۳). **فرهنگ آندراج**. چ دوم. زیر نظر محمد دبیر سیاقی. تهران: انتشارات کتابخانه خیام.
۱۱. علامه، غلام‌حیدر. (۱۳۹۶) **حقوق جزای عمومی افغانستان**. چ سوم. کابل: انتشارات دانش‌گاه ابن‌سینا.
۱۲. عوده، عبدالقادر. (۱۹۹۴). **التشريع الجنایى الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی**. ج ۱. بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۳. کلانتری، کیومرث. (۱۳۸۸). «**تحلیل علمی از یک پرونده کیفری (زناى محصنه و اثبات آن)**». ایران: فصل‌نامه پژوهش حقوق و سیاست. دوره ۱۱ شماره ۲۶. قابل دسترس در: <https://www.sid.ir/paper/467060/fa>.
۱۴. گرشاسبی، اصغر. (۱۳۸۸). **هنر و فن میانجی‌گری**. تهران: نشر مهاجر.
۱۵. گلدوزیان، ایرج. (۱۴۰۰). **حقوق جزای عمومی ایران**. چ هجدهم. تهران: انتشارات دانش‌گاه تهران.
۱۶. مالستانی، طارق. (۱۳۷۲). **فرهنگ ابتدایی ملی هزاره**. کویت: نشر طارق.
۱۷. موسوی، سیدعسکر. (۱۳۸۷). **هزاره‌های افغانستان؛ تاریخ، فرهنگ، اقتصاد و سیاست**. ترجمه اسدالله شفايي. کابل: اشک یاس.

۱۸. مئس، آلت فرانسواز. (۱۳۸۵). «قراردادی کردن حقوق کیفری؛ افسانه یا واقعیت».

ترجمه رضا فرج‌اللهی. ایران: مجله حقوقی دادگستری. دوره ۷۰ شماره ۵۴. قابل دسترس در:  
<[http://www.jlj.ir/article\\_44297.html](http://www.jlj.ir/article_44297.html)>.

۱۹. وحیدی، عبدالملک. (۱۳۹۹). **سیاست جنایی مشارکتی ایران و افغانستان در قبال**

**خسونت علیه زنان**. رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی. بهره‌نمایی: دکتر مهدی شیادائیان. در  
دانش‌کده حقوق و علوم سیاسی پردیس فارابی دانشگاه تهران.

20. Barfield, Thomas. (June 26, 2003). *Afghan Customary Law and Its Relationship to Formal Judicial Institutions: Produced for the United States Institute for Peace, Washington, D C.*